

اصول و مبانی تأویل در نظریه فقه‌الحدیثی آیت‌الله محمدباقر صدر

مهرناز گلی

جمیله افروشته

الهه گلی

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش آن است که تأویل در دستگاه فکری محمدباقر صدر چه معنایی دارد و چگونه می‌توان آن را از دیگر مفاهیم نزدیک مانند بطون‌نگری، تفسیر ادبی، جمع میان اخبار و حل تعارض روایات متمایز ساخت. با وجود آنکه صدر در آثار اصولی و تفسیری خود مباحثی چون حجیت ظهور، نسبت مدلول استعمالی و جدی، نقش عقل قطعی، سیاق تشریحی و شبکه نصوص را مطرح کرده است، نظریه او درباره تأویل در فقه الحدیث به صورت یک منظومه منسجم استخراج نشده و در پژوهش‌های پیشین بیشتر به منطقه الفراغ، مبانی دلالتی یا تحلیل ساختار استنتاج پرداخته شده است. از این رو سؤال اصلی تحقیق آن است که صدر تأویل حدیث را چگونه تعریف می‌کند و بر چه مبانی معرفت‌شناختی و دلالتی و روایی استوار می‌سازد. فرضیه پژوهش می‌گوید که تأویل نزد صدر فرایندی عقلانی و ضابطه‌مند است و تنها زمانی رخ می‌دهد که مدلول ظاهری روایت پس از تثبیت ظهور، با دلیل قطعی اعم از عقل قطعی، قرآن قطعی، سیاق تشریحی و مقاصد شریعت ناسازگار باشد. هدف مطالعه بازسازی مبانی تأویل در آثار صدر و استخراج الگوی عملی او در کاربری تأویل است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه آثار اصولی، تفسیری و فلسفی اوست. یافته‌ها نشان می‌دهد که تأویل در نگاه صدر نه خروج از ظاهر و نه تفسیر به‌رأی، بلکه عبور روشمند از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی و شرط دستیابی به فهم عمیق و مقصودی از روایات است و بدین ترتیب بخشی اساسی از اجتهاد در نص به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: تأویل حدیث، شهید محمدباقر صدر، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی دلالتی، فقه‌الحدیث نوین.

مقدمه

مقدمه

مفهوم تأویل در مطالعات فقه الحدیثی امامیه از مهم‌ترین مباحث دلالتی است، به ویژه در جایی که مدلول ظاهری روایت به سبب تعارض با دلیل قطعی عقلی یا نقلی قابلیت حمل بر مراد حقیقی معصوم را از دست می‌دهد و نیازمند بازسازی معنایی در سطحی فراتر از مدلول استعمالی می‌شود. این فرایند که در اصول فقه با عنوان انتقال از مدلول استعمالی به مدلول جدی شناخته می‌شود، بنیان استنباط دلالتی بسیاری از روایات در سنت اصولی شیعه را تشکیل می‌دهد^۱. با وجود اهمیت این بحث، مبانی تأویل در آثار آیت الله محمدباقر صدر به عنوان یکی از نوآوران رویکرد عقلانی و دلالت محور در فهم نص کمتر به صورت مستقل و نظام‌مند تحلیل شده است.

صدر در آثار اصولی و تفسیری خود از جمله الحلقه الثالثة و المدرسة القرآنية تأکید می‌کند که ظهور لفظی هرچند حجیت ابتدایی دارد، اما حجیت نهایی آن وابسته به نبودن قرینه قطعی است؛ زیرا معنای نص تنها در سطح وضع لغوی شکل نمی‌گیرد بلکه در شبکه‌ای از دلالت‌های عقلی، سیاقی، مقاصدی و روایی به دست می‌آید^۲. بر این اساس، تأویل در نظریه او نه به معنای کنار گذاشتن ظاهر و نه نوعی تفسیر ذوقی است، بلکه فرایندی روش‌مند برای کشف مراد حقیقی معصوم در مواردی است که ظهور سقوط می‌کند و معنای مقصدی در پرتو دلیل قطعی آشکار می‌شود^۳.

۱. مصباح الأصول، ج ۲، ص ۴۵

۲. دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۲۹ تا ۲۳۳

۳. الأسس المنطقية للاستقراء، ص ۲۴۶

با توجه به این مبانی، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی تأویل در نظریه فقه الحدیثی صدر چیست و این مبانی چگونه فرایند فهم روایت را از مرحله ظهور ابتدایی تا رسیدن به مراد نهایی سامان می‌دهند. پرسش اصلی پژوهش به این صورت بیان می‌شود که صدر تأویل حدیث را بر چه اصول دلالتی و معرفتی استوار می‌سازد و این اصول چگونه و در چه شرایطی ظهور لفظی را به معنای جدی تبدیل می‌کنند.

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا چستی تأویل و تمایز آن با تفسیر حدیث در چارچوب اصول فقه امامیه تبیین می‌شود تا حدود نظری تأویل روشن گردد. سپس مفهوم تأویل در نگاه صدر بر اساس آثار اصولی و تحلیلی او استخراج می‌شود. پس از آن، مبانی اصلی تأویل از جمله نقش عقل قطعی، جایگاه ظهور، کارکرد سیاق، شبکه روایات و معیارهای مقاصدی بازسازی خواهد شد. در پایان نیز با روش تحلیلی و انتقادی ظرفیت‌ها، چالش‌ها و پیامدهای این نظریه بررسی می‌شود تا فرضیه اصلی پژوهش درباره ماهیت عقلانی و دلالت محور تأویل در اندیشه صدر آزموده گردد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مربوط به اندیشه شهید صدر از دهه ۱۳۴۰ق آغاز می‌شود؛ دورانی که مباحث اصول فقه، حجیت ظهور، قطع و ظن و نقد سند محور اصلی آثار اصولیان و رجال پژوهان بود. در این نوشته‌ها، مانند آثار خوبی (۱۴۰۳ق) و انصاری (۱۴۱۵ق)، مدلول استعمالی و مدلول جدی، حجیت ظهور و قواعد محاوره بررسی شده است، اما هیچ‌یک تأویل را در فقه الحدیث به‌عنوان یک فرایند مستقل مطرح نکرده‌اند. نوآوری‌هایی که بعدها در نقد سند یا بازخوانی وثاقت راویان شکل گرفت، مانند بحث «تعویض اسناد» در آثار العمیدی (۱۳۸۵ش) و حکیم (۱۴۰۳ق)، نیز عمدتاً به حوزه رجال تعلق داشت و با نظریه تأویل نسبت مستقیمی برقرار نمی‌کرد.

از دهه ۱۹۷۰م، با انتشار الأسس المنطقية للاستقراء و المدرسة القرآنية، توجه به مباحث دلالت، استنتاج نص و روش تفسیر شهید صدر افزایش یافت، اما تمرکز این آثار همچنان معطوف به اصول فقه، منطقة الفراغ یا اجتهاد اجتماعی بود و مسأله کلیدی این که صدر چگونه از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی عبور می‌کند و تأویل را در نظام دلالت حدیثی سامان می‌دهد، بررسی نشده است. پژوهش‌هایی مانند نوشته‌های محمدی‌فر (۱۳۹۵ش) و کرامتی‌نیا (۱۴۰۱ش) درباره منطقة الفراغ یا آثار رضوی (۱۴۰۲ش) و اسدی مقدم (۱۴۰۱ش) درباره مبانی دلالت، هرچند بخشی از منظومه فکری صدر را روشن کرده‌اند، اما همچنان درباره تأویل به‌مثابه روشی مشخص در فهم روایت سکوت دارند.

در دو دهه اخیر نیز برخی مطالعات به ابعاد دیگری از اندیشه صدر پرداخته‌اند؛ از جمله سروش محلاتی (۱۴۰۲ش) و خیاط (۲۰۲۳م) که روش استنتاج و نسبت عقل و نص را بررسی کرده‌اند، و نورائی و ناجی صدره (۱۴۰۳ش) که مباحث ظاهر و

باطن و تأویل را در آراء علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی تحلیل کرده‌اند. با این حال، این آثار عمدتاً به حوزه قرآن و تفسیر متنی تعلق دارند و نظریه تأویل در فقه‌الحديث شهید صدر را موضوع مطالعه قرار نداده‌اند.

با مرور این جریان‌ها روشن می‌شود که با وجود پژوهش‌های قابل توجه درباره اصول، تفسیر و نظریه دلالت در اندیشه شهید صدر، تاکنون هیچ مطالعه‌ای نظریه تأویل او را در فقه‌الحديث به‌عنوان یک دستگاه مستقل که سه سطح مبانی معرفت‌شناختی، مبانی دلالتی و زبان‌شناختی و مبانی روایی و نقلی را در کنار روش عملی او در مواجهه با حدیث گردآوری و تحلیل کند، بازسازی نکرده است. نوآوری پژوهش حاضر در این است که برای نخستین بار تلاش می‌کند این خلأ را پر کند و با بهره‌گیری از آثار اصولی، تفسیری و فلسفی صدر، تصویری منسجم از نظام تأویلی او در فقه‌الحديث ارائه دهد؛ دستگاهی که در آن عقل قطعی، سقوط ظهور، سیاق گسترده، تنسیق باطنی و مقاصد شریعت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و فرایند انتقال از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی تبیین می‌شود.

۲. چارچوب نظری و مبانی مفهومی تأویل

پیش از ورود به مبانی فکری شهید محمدباقر صدر درباره تأویل، لازم است مفهوم تأویل و جایگاه آن در منظومه فهم حدیث روشن شود؛ از این رو در این بخش نخست چستی تأویل و حدود آن در سنت حدیثی بیان می‌شود و سپس مفهوم تأویل از منظر شهید صدر توضیح داده می‌شود تا زمینه نظری لازم برای تبیین مبانی و اصول عملی او فراهم گردد.

۱-۲. چستی تأویل و تمایز آن با تفسیر حدیث

بحث از تأویل بدون تفکیک آن از تفسیر، موجب خلط مفهومی و لغزش علمی می‌شود. در سنت فقه‌الحديث امامیه، تفسیر حدیث ناظر به فهم مدلول استعمالی و ظهور ابتدایی الفاظ بر اساس قواعد عرفی محاوره، قرائن داخلی و سیاق گفتار است. در این مرحله پژوهشگر می‌کوشد معنایی را که لفظ در وضع و عرف بر آن دلالت دارد با در نظر گرفتن روابط جمله، فضای صدور و قرائن معتبر استخراج کند.^۱

در مقابل، تأویل مرحله‌ای فراتر از تفسیر و ناظر به انتقال از مدلول استعمالی به مدلول جدی است. این مرحله تنها زمانی محقق می‌شود که ظهور ابتدایی روایت در برابر یک دلیل قطعی بی‌اعتبار گردد. مطابق مبانی اصولی امامیه ظهور تا زمانی

۱. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۰۴

۲. مصباح الأصول، ج ۲، ص ۴۵

حجت است که معارض قطعی نداشته باشد؛ بنابراین تأویل نه کنار گذاشتن ظهور، بلکه انتقال روشمند از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی است. صدر این اصل را چنین بیان می‌کند: "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية على خلافه"^۱.

بدین ترتیب، تفسیر بر کشف معنای ابتدایی متمرکز است؛ اما تأویل هنگامی رخ می‌دهد که ظهور با دلیل قطعی در تعارض باشد و معنای نهایی تنها در پرتو عقل قطعی، سیاق گسترده یا روح کلی شریعت قابل دستیابی باشد. در دستگاه فکری شهید صدر، تأویل فعالیت عقلانی و ضابطه‌مند است و هیچ ارتباطی با تأویل‌های باطنی، رمزی یا ذوقی ندارد؛ بلکه اوج فرایند فهم حدیث در چارچوب قواعد اصولی و معیارهای معتبر دلالی است.

۲-۲. مفهوم تأویل در نگاه شهید صدر

شهید صدر تأویل را در چارچوب نظریه عام خود درباره فهم عقلانی نصوص دینی تعریف می‌کند. از نظر او فهم نص دو مرحله دارد: نخست تثبیت ظهور لفظی و سپس انتقال به مدلول جدی در صورت وجود قرینه قطعی. تأویل در این دستگاه نه بدیل تفسیر، بلکه ادامه طبیعی آن است؛ زیرا بدون احراز ظهور، امکان تشخیص تعارض و ورود به مرحله تأویل وجود ندارد. صدر تأکید می‌کند هر انتقالی از ظاهر به معنای دیگر تنها زمانی معتبر است که بر پایه دلیل قطعی باشد وگرنه عدول بی‌ضابطه از ظهور خواهد بود^۲.

صدر برای قرائنی که می‌توانند ظهور را لغو کنند چهار محور اساسی معرفی می‌کند:

۱ عقل قطعی برهانی که بر هر ظهور ظنی مقدم است.

۲ قرآن و سیاق قطعی آیات که می‌تواند معنای روایت را بازسازی کند.

۳ مقاصد کلان شریعت مانند عدالت و حکمت که معیار اعتبار ظهورند.

۴ شبکه روایات هم‌غرض یا تنسیق باطنی نصوص، که معنای روایت را در منظومه‌ای گسترده‌تر تعریف می‌کند^۳. صدر با تکیه بر مبانی اصولی میان مدلول استعمالی و مدلول جدی تمایز می‌گذارد و تأویل را همین انتقال روشمند از یک سطح معنا به سطح دیگر می‌داند. او برخلاف گرایش‌های اشراقی، تأویل را کشف بطون نمی‌داند، بلکه فرآیند عقلانی بازسازی معنای روایت در پرتو قرائن قطعی و اصول معتبر شریعت معرفی می‌کند^۴.

۱. دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)، ج ۱، ص ۲۲۹ تا ۲۳۳

۲. الحلقة الثالثة، ۱۳۴۰ش: ج ۱، ص ۲۲۸

۳. المدرسة القرآنية، ۱۹۷۱م: ص ۸۸ تا ۹۲

۴. الأسس المنطقية للاستقراء، ۱۹۷۰م: ص ۲۴۶.

برآیند این نگاه آن است که تأویل مرحله‌ای تکمیلی و عقلانی است که در آن پژوهشگر با حفظ حجیت ظهور، در مواجهه با قرینه قطعی به مراد واقعی معصوم می‌رسد. بنابراین تأویل نه نفی ظاهر است و نه تحمیل معنای بیگانه بر نص، بلکه بازسازی علمی دلالت حدیث در افق عقل، سیاق و روح کلی دین است.

۳-۲. اصول تأویل در اندیشه شهید صدر

بر پایه دیدگاه صدر، تأویل تنها هنگامی معتبر است که بر مجموعه‌ای از اصول عملی استوار باشد؛ اصولی که شرایط عبور از مرحله تفسیر به مرحله تأویل را مشخص می‌کنند و فرآیند انتقال از مدلول استعمالی به مدلول جدی را ضابطه‌مند می‌سازند. نخستین اصل، تقدم عقل قطعی بر ظهور ظنی است؛ هر ظهوری که با عقل برهانی ناسازگار باشد، به حکم قاعده "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية على خلافه" ^۱، ساقط می‌شود و تأویل ضرورت می‌یابد. اصل دوم، تفکیک میان مدلول استعمالی و مدلول جدی است؛ زیرا معنا در نصوص دینی یک‌لایه نیست و تأویل دقیقاً به معنای گذار علمی از سطح استعمالی به سطح مقصدی است.

اصل سوم، تنسيق باطنی نصوص، است؛ یعنی فهم یک روایت در شبکه‌ای از روایات هم‌غرض و هم‌ساخت معنا می‌یابد. صدر در المدرسة القرآنية توضیح می‌دهد که معنای بسیاری از نصوص تنها در هم‌نشینی با دیگر روایات روشن می‌شود و روایت منفرد ممکن است ظاهری القا کند که با اصول دین یا روایات معتبر دیگر سازگار نباشد ^۲.

اصل چهارم، مبنای مقصدگرایی است؛ بدین معنا که هر ظهوری که با عدالت، حکمت یا غایت تشریح ناسازگار باشد، نمی‌تواند مراد نهایی معصوم باشد و باید تأویل شود ^۳.

این اصول نه تنها قواعد اجرایی تأویل‌اند، بلکه مرز دقیق میان تفسیر و تأویل را نیز روشن می‌کنند و چارچوب نظری فهم مقصدی نصوص را در اندیشه صدر سامان می‌دهند.

۴-۲. مرزبندی میان مبانی تفسیر و مبانی تأویل

۱. دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)، ج ۱، ص ۲۲۹ تا ۲۳۰

۲. المدرسة القرآنية، ص ۸۸ تا ۹۲

۳. همان، ص ۹۰

در دستگاه فقه‌الحديثی شهید صدر، فهم حدیث دارای دو مرتبه است: نخست مرحله تفسیر که در آن مدلول استعمالی تثبیت می‌شود، و سپس مرحله تأویل که در آن مدلول جدی کشف می‌شود. مبانی فهم متن - مانند حجیت ظهور، قواعد وضع و استعمال، عرف محاوره و سیاق ابتدایی - مربوط به مرحله تفسیر و کشف معنای نخستین اند^۱. اما مبانی تأویل، اصولی هستند که ناظر به سقوط ظهور و تشخیص مراد نهایی روایت‌اند؛ اصولی که تنها در صورت تعارض ظهور با عقل قطعی، قرآن یا مقاصد شریعت فعال می‌شوند.

صدر در آثار خود بارها تصریح می‌کند که این مبانی، مبانی عام فهم متن نیستند، بلکه مبانی ویژه مرحله تأویل، هستند و تنها هنگامی به کار می‌آیند که مدلول استعمالی با دلیل قطعی ناسازگار شود^۲. این مرزبندی دقیق، اشکال داور مبنی بر خلط میان تفسیر و تأویل را برطرف کرده و نظریه صدر را در جایگاه حقیقی خود - یعنی نظریه‌ای عقلانی، منسجم و مقصدگرا - نشان می‌دهد.

۳-۲. مبانی نقلی در فهم انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی در اندیشه شهید صدر

در دستگاه فقه‌الحديثی شهید صدر، انتقال از ظهور ابتدایی حدیث به مدلول نهایی، تنها با تکیه بر ذوق یا برداشت‌های شخصی صورت نمی‌گیرد، بلکه بر مجموعه‌ای از مبانی نقلی استوار است که جهت و مرز این انتقال را مشخص می‌سازد. صدر در آثار اصولی و تفسیری خود، به‌ویژه در الحلقة الثالثة من دروس فی علم الأصولو المدرسة القرآنية، بارها تأکید می‌کند که سنت معصومین در امتداد قرآن و هم‌سنخ با آن است؛ از این رو، همان‌گونه که قرآن دارای مراتب ظاهر و باطن، محکم و متشابه و تنزیل و تأویل است، روایات نیز از چندلایگی دلالی برخوردارند، اما این چندلایگی فقط در چارچوب نصوص و قرائن معتبر پذیرفتنی است^۴. در این بخش، سه مبنای نقلی اصلی در اندیشه او که پشتوانه نظری انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی را شکل می‌دهند، توضیح داده می‌شود.

۱. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۰۴

۲. دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)، ج ۱، ص ۲۲۹ تا ۲۳۰

۳. المدرسة القرآنية، ص ۸۸ تا ۹۲

۴. دروس فی العلم الاصول حلقة الثالثة، ۱۳۴۰ ش، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۰

۵. المدرسة القرآنية، ۱۹۷۱ م، ص ۸۸-۹۲

۱. قرآن: معیار برتر و افق معنایی روایات

شهید صدر قرآن را نصّ اعلی و مرجع نهایی در فهم سنت می‌داند. بر اساس روایات عرض حدیث بر کتاب، هر مدلول روایی که با قرآن قطعی ناسازگار باشد، صلاحیت خود را برای حمل بر مراد جدّی از دست می‌دهد و در نتیجه، یا باید کنار گذاشته شود یا در پرتو قرینه قرآنی تأویل گردد. او در المدرسة القرآنیة تصریح می‌کند که هیچ نظام حدیثی مستقل از قرآن شکل نمی‌گیرد و سنت معتبر، یا شرح و بسط مفهومی قرآن است یا تطبیق آن بر مصادیق تاریخی و اجتماعی^۱. از این رو، قرآن دو نقش اساسی در فرایند انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی دارد: از یک سو، حدّ نصّی است که روایات نمی‌توانند از آن عبور کنند، و از سوی دیگر، افق معنایی است که معناهای روایی در درون آن بازخوانی و بازسازی می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در تحلیل روایات مربوط به جبر و تفویض، صدر ابتدا نظام قرآنی علیت و مسؤولیت انسان را در پرتو آیات "وما رمیت إذ رمیت ولكنّ الله رمی" و "إنّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم" بازسازی می‌کند و سپس حدیث "لا جبر ولا تفویض بل أمر بین الأمرین" را در درون همین افق قرآنی تأویل می‌کند؛ بدین معنا که مدلول نهایی روایت، نه نفی اختیار و نه نفی فاعلیت خدا، بلکه اثبات نظام طولی علل است که در آن اراده انسان در طول اراده الهی قرار می‌گیرد^۲.

این نمونه نشان می‌دهد که از دیدگاه صدر، قرآن مهم‌ترین مبنای نقلی برای مشروعیت بخشی به عبور از ظهور ابتدایی و رسیدن به معنای مقصدی است.

۲. سنت نبوی و علوی و روایات اهل بیت:

مبنای دوم در منظومه شهید صدر، جایگاه خود سنت به‌عنوان شبکه‌ای درهم‌تنیده از نصوص است. او در مباحث اصولی خود، سنت را در کنار قرآن، منبع کشف حکم و معنا می‌داند، اما تأکید می‌کند که روایات از هم گسیخته و منفرد فهم نمی‌شوند، بلکه در قالب شبکه‌ای از نصوص هم‌موضوع معنا پیدا می‌کنند^۳. این نگاه شبکه‌ای، پشتوانه همان قاعده‌ای است که در بخش مبانی عقلی با عنوان تنسیق باطنی نصوص از آن یاد شد، اما ریشه آن کاملاً نقلی است؛ زیرا بر روایات متعددی استوار است که اهل بیت را عدیل قرآن و سخن آنان را در امتداد سخن وحی معرفی می‌کنند. بر اساس حدیث ثقلین و روایات "علینا إلقاء الأصول و علیکم التفریع"، شهید صدر معتقد است که گفتار معصوم، طبقات مختلفی از بیان

^۱ همان

^۲ الأسس المنطقية للاستقراء، ۱۹۷۰م، ص ۲۴۴-۲۴۶

^۳ بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۳

^۴ ال دروس فی العلم الاصول حلقه الثالثة، ۱۳۴۰ش، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۰

دارد: گاه اصل قاعده کلی را القا می‌کند، گاه تطبیق جزئی را، و گاه تأویل و تعمیق معنای سابق را. در این چارچوب، هر حدیثی که موضوعی عقیدتی یا اجتماعی را طرح می‌کند، باید در شبکه‌ای از نصوص هم‌غرض قرار گیرد تا مدلول نهایی آن آشکار شود؛ در غیر این صورت، تمسک به ظهور ابتدایی، نوعی سطحی‌نگری در سنت است. او در تحلیل روایات مربوط به قضا و قدر، نشان می‌دهد که برداشت‌های ظاهرگرایانه از برخی تعابیر روایی - اگر به تنهایی و بدون جمع با دیگر نصوص خوانده شوند - به نتایج جبری می‌انجامند، در حالی که جمع شبکه‌ای روایات، به‌ویژه در پرتو احادیثی که مسؤلیت انسان و نقش اراده او را برجسته می‌کنند، مدلول جدی دیگری را قصد کرده است^۱. در اینجا، مبنای نقلی کلام واحد بودن سنت، به‌صورت مستقیم، امکان انتقال از ظهور نخستین به ظهور نهایی را توجیه می‌کند.

۳. قاعده عرض سنت بر سنت و مرزگذاری با تأویل ذوقی

مبنای نقلی سوم در اندیشه شهید صدر، مجموعه روایاتی است که از یک‌سو سنت را در کنار قرآن، معیار تشخیص حق و باطل می‌دانند و از سوی دیگر، هر قرائتی را که با این دو ثقل ناسازگار باشد، مردود می‌شمارند. صدر در مباحث حجیت خبر واحد و در تحلیل تعارض ادله، توضیح می‌دهد که روایات مفسر و مبین، نسبت به روایات مجمل و متشابه، در حکم نص هستند و می‌توانند ظهور ابتدایی دسته دوم را محدود یا مقید کنند^۲. این قاعده که ریشه در عمل ائمه دارد، مبنای نقلی مهمی در پذیرش سقوط ظهور و لزوم تأویل است: هر جا حدیثی، به ظاهر، مفادی برخلاف اصول قطعی دینی یا روایات محکم ارائه کند، باید در پرتو سنت محکم‌تر بازخوانی شود و در صورت لزوم، ظهور ابتدایی آن کنار گذاشته شود. به همین دلیل، شهید صدر تأویل روایی را فقط هنگامی مجاز می‌شمارد که یا آیه‌ای قطعی‌الدلالة، یا حدیثی محکم و یا مجموعه‌ای از نصوص هم‌افق، ظهور ابتدایی را فاقد صلاحیت نشان دهند. او به صراحت می‌نویسد که "الانتقال إلى المعنى البعيد لا يصح ما لم یقم دلیل قطعی علی سقوط الظهور الأولی" و هر نوع فراتر رفتن از این حد، داخل در تفسیر به رأی و مردود است^۳. بدین ترتیب، مبنای نقلی صدر، نه تنها چندلایگی معنا در سنت را توجیه می‌کنند، بلکه مسیر مشروع انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی را نیز مشخص می‌سازند؛ مسیری که در آن، حفظ ظاهر حدیث تا حد امکان، اصل است و عبور از آن فقط در پرتو قرآن، روایات محکم و شبکه نصوص معتبر روا شمرده می‌شود.

۱. الأسس المنطقية، ص ۲۴۴-۲۴۶

۲. اقتصادنا، ۱۹۶۱م، مقدمه، ص ۳۱-۳۵

۳. الدروس فی علم الاصول الحلقة الثالثة، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۶۰

۴. بحوث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۷۹

۳. مبانی تأویل در اندیشه شهید صدر

مبانی تأویل در منظومه فکری شهید محمدباقر صدر مجموعه‌ای هم‌بسته از اصول معرفت‌شناختی و قواعد دلالتی است که فرایند عبور از مدلول استعمالی به مدلول جدی را سامان می‌دهد. صدر تأکید دارد که تأویل نه نفی ظهور، بلکه تکمیل آن و کشف مراد حقیقی معصوم است. بر همین اساس، تأویل تنها پس از تثبیت ظهور ابتدایی و در صورت وجود دلیل قطعی معتبر معنا پیدا می‌کند. این چارچوب، تأویل را از برداشت‌های ذوقی و سلیقه‌ای جدا کرده و در جایگاه یک روش علمی قرار می‌دهد. همین مبانی است که امکان می‌دهد روایت از سطح ظاهر فراتر رود و در پرتو عقل قطعی، شبکه نصوص و مقاصد شریعت معنا یابد.

۱-۳. مبانی عقل قطعی

در اندیشه صدر، عقل قطعی نخستین و بنیادی‌ترین معیار برای تشخیص موارد مجاز تأویل است. وی با استناد به مبانی مشهور اصولی "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية علی خلافه" تصریح می‌کند که هر ظهوری تا زمانی حجت است که با عقل برهانی معارض نباشد.^۱ هنگامی که مدلول ابتدایی روایت با ضرورتی عقلی ناسازگار باشد- مانند مخالفت با اصل توحید، عدالت یا حکمت- ظهور صلاحیت حمل بر مراد جدی را از دست می‌دهد. از نظر صدر، عقل تنها ابزار فهم نیست، بلکه مرجع تشخیص ضرورت تأویل، است؛ زیرا عقل حجت باطنی و معیار کشف ناسازگاری مدلول استعمالی با اصول قطعی دین است. به این ترتیب، عقل قطعی در دستگاه صدر راهنمای اصلی برای عبور از ظاهر و رسیدن به معنای مقصدی است.

تأمل در آثار اصولی و تفسیری شهید سید محمدباقر صدر نشان می‌دهد که وی تأویل را نه در معنای ادبی یا ذوقی، بلکه در معنای دقیق اصولی آن یعنی انتقال از مدلول استعمالی به مدلول جدی با تکیه بر قرینه قطعی، به کار می‌گیرد. صدر در الحلقه الثالثة به صراحت توضیح می‌دهد که نص دینی صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ نیست، بلکه ساختاری چندلایه دارد و مدلول آن تنها در سطح استعمالی منحصر نمی‌ماند، زیرا "النصّ الدینی لیس مجرد استعمال لغوی بل یحمل شبکه من الدلالات ترتبط بالسیاق التشریعی و غرض المتکلم"^۲. این عبارت تصویر روشنی از نگاه صدر ارائه می‌دهد که نص، حامل شبکه‌ای از دلالات است و غرض تشریحی متکلم در تعیین معنای نهایی، نقش محوری دارد.

^۱. دروس فی علم الاصول الحلقه الثالثة، ۱۳۴۰ش، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰

^۲. الحلقه الثالثة، ج ۱، ص ۲۲۸

وی در ادامه همین بحث، تمایز دقیق میان مدلول استعمالی و مدلول جدی را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که تأویل در دستگاه معرفتی او، همان عبور روشمند و مستند از ظاهر لفظ به مراد واقعی شارع است. او می‌نویسد: «قد یکون مدلول اللفظ استعمالياً شيئاً ولكن مدلوله الجدی شيئاً آخر یحدده العقل أو الغرض التشريعی»^۱. این جمله تأکید می‌کند که مراد جدی همیشه از ظاهر لفظ قابل استنباط نیست و عقل قطعی یا غرض تشریحی می‌تواند معنای عمیق‌تری را آشکار سازد. بر اساس همین مبنا، صدر قاعده سقوط ظهور را نیز توضیح می‌دهد و می‌گوید ظهور حجت است مگر آنکه قرینه قطعی برخلاف آن وجود داشته باشد: «الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية علی خلافه» (همان، ص ۲۳۰). روشن است که از منظر صدر، تأویل تنها زمانی مجاز است که ظهور به سبب قرائن معتبر عقلی یا نقلی سقوط کرده باشد و نه در غیر این صورت.

صدر در آثار تفسیری خود، مبنای دیگری را نیز در تعیین معنای نهایی نص بیان می‌کند که نقش مهمی در فهم لایه‌های عمیق‌تر روایات دارد. وی در المدرسة القرآنية تصریح می‌کند که نصوص دینی را نمی‌توان به صورت منفرد فهمید و هر متن تنها در نظام ارتباطی خود معنا می‌دهد: «لا یمکن فهم النص إلا من خلال شبكة النصوص فإن بعضها یفسر بعضاً»^۲. این اصل نشان می‌دهد که صدر نگاه شبکه‌گرا به دلالت دارد و معنا را نتیجه تعامل میان نصوص هم‌سنخ می‌داند. همین نگاه اوست که فهم روایت را نیز از حالت فردی بیرون برده و در منظومه گسترده‌تری از آیات و احادیث قرار می‌دهد.

ایده هماهنگی قرآن و سنت نیز در تفسیر موضوعی صدر از بنیادهای فهم باطنی محسوب می‌شود. وی در التفسیر الموضوعی به صراحت بیان می‌کند که روایات اهل بیت کلید فهم بطون قرآن‌اند: «روایات أهل البيت مفتاح لفهم بطون القرآن»^۳. روشن است که اگر روایات کلید فهم بطون قرآن باشند، خود روایت نیز باید برخوردار از لایه‌های معنایی باشد وگرنه نمی‌تواند کلید فهم لایه‌های عمیق‌تر متن الهی باشد. این نکته نشان می‌دهد که چندلایگی معنا در نگاه صدر، تنها ویژگی قرآن نیست، بلکه در سنت نیز حضور دارد و همین امر تأویل را در حوزه حدیث ضروری می‌سازد.

صدر در الأسس المنطقية للاستقراء نیز بر نقش عقل قطعی در تعیین مدلول جدی نص تأکید کرده است: «لا یمکن قبول مدلول نصّ یخالف البرهان فإن العقل یقدم فی مواطن التعارض»^۴. این عبارت بیان می‌کند که عقل قطعی نه تنها می‌تواند ظهور را کنار بزند، بلکه در صورت تعارض، معیار نهایی تعیین معناست. وی در اقتصادنا توضیح می‌دهد که غرض تشریحی

۱. همان، ص ۲۳۰

۲. المدرسة القرآنية، ص ۸۸

۳. التفسیر الموضوعی، ص ۴۳

۴. الأسس المنطقية، ص ۹۴

شارع نیز می‌تواند ظهور را تحت تأثیر قرار دهد: "غرض المتکلم التشریعی یحکم علی الدلالة الظاهرة عند التعارض".^۱ بدین ترتیب، اگر ظاهر با هدف تشریح ناسازگار باشد، مدلول جدی از راه تحلیل غایت تشریحی به دست می‌آید.

لذا در نظریه شهید صدر، تأویل نه از سنخ تفسیر به رأی است و نه مستلزم کنار گذاشتن ظاهر، بلکه انتقالی منضبط و استدلالی از سطح مدلول استعمالی به سطح مدلول جدی است که بر سه رکن استوار است: عقل قطعی، غرض تشریحی و شبکه نصوص هم‌افق. این سه رکن، تأویل را در دستگاه صدر از هرگونه برداشت ذوقی یا ادبی متمایز می‌سازند و آن را به یکی از بنیان‌های روشنی فهم نص در اندیشه او تبدیل می‌کنند.

۲-۳. مبنای سقوط ظهور

مبنای دوم در نظریه شهید صدر، قاعده سقوط ظهور، است؛ قاعده‌ای که نقش دروازه تأویل، را ایفا می‌کند و دقیقاً تعیین می‌کند که چه زمانی مفسر اجازه دارد از مدلول استعمالی لفظ عبور کرده و به مدلول جدی برسد. صدر در الحلقه الثالثة به صراحت می‌گوید: "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية علی خلافه"^۲. بدین معنا، تا زمانی که ظهور لفظی بر اساس وضع لغوی، عرف، و قرائن سیاقی استقرار دارد، مفسر هیچ‌گونه مجوزی برای تأویل ندارد؛ و تنها هنگامی که قرینه‌ای قطعی بر خلاف ظهور یافت شود، ظهور ساقط می‌گردد و انتقال به معنای نهایی ممکن می‌شود.

از نگاه صدر، ظهور در چهار حالت سقوط می‌کند: نخست، زمانی که مدلول ظاهری با عقل قطعی تعارض داشته باشد؛ دوم، در صورت ناسازگاری با نصوص قرآنی قطعی و سیاق روشن آیات؛ سوم، وقتی ظاهر لفظ با روح تشریح و غرض شارع و مقاصد شریعت بی‌تناسب باشد؛ و چهارم، اگر مدلول ظاهری در تعارض جدی با شبکه روایات معتبر و نظام منسجم بیانی اهل بیت قرار گیرد^۳. این موارد چهارگانه نشان می‌دهد که سقوط ظهور، امری بی‌قاعده یا ذوقی نیست، بلکه تابع قواعدی روشن و قابل کنترل است.

بر اساس این مبنا، تأویل در اندیشه صدر نه روشی آزاد و همیشگی، بلکه مرحله‌ای استثنایی، مشروط و ثانوی است؛ مرحله‌ای که تنها پس از اثبات سقوط ظهور و با تکیه بر قرائن قطعی عقلی و نقلی مجاز می‌شود. بنابراین، تأویل از منظر صدر،

^۱. اقتصادنا، ص ۵۷

^۲. الحلقه الثالثة، ج ۱، ص ۲۳۰

^۳. همان

^۴. المدرسة القرآنية، ۱۹۷۱م، ص ۸۸-۹۲

جایگزین ظاهر نیست، بلکه راهی روشمند برای کشف "مدلول جدی" پس از کنار رفتن "مدلول استعمالی، است؛ و همین امر تأویل را در دستگاه صدر از هرگونه تفسیر به رأی، ذوق‌گرایی یا معنابرداری ادبی متمایز می‌سازد.

۳-۳. مبنای سیاق گسترده

سیاق در نظریه شهید صدر مفهومی صرفاً زبانی نیست، بلکه شبکه‌ای چندلایه از عناصر تشریحی، معرفتی و غرضی است که مراد جدی متکلم را شکل می‌دهد. او در الحلقه الثالثة به‌صراحت می‌گوید: "النصّ الديني ليس مجرد استعمال لغوي، بل يحمل شبكة من الدلالات ترتبط بالسياق التشريعي و غرض المتكلم".^۱ این تصریح نشان می‌دهد که صدر مدلول حدیث را نه تنها در سطح استعمال لفظ، بلکه در بستر مشترک تشریح، نوع خطاب، مقتضای حال، شأن صدور و وضعیت معرفتی مخاطب جست‌وجو می‌کند و بر این باور است که معنای نهایی روایت در تعامل با این لایه‌های سیاقی شکل می‌گیرد.

او در اقتصادنا نیز همین معنا را بسط می‌دهد و یادآور می‌شود که "غرض المتكلم التشريعي يحكم على الدلالة الظاهرة عند التعارض"^۲. بنابراین، هر ظهوری که با غرض تشریحی ناسازگار باشد، صلاحیت دلالت خود را از دست می‌دهد. صدر در الأسس المنطقية للاستقراء نیز تأکید می‌کند که مدلول استعمالی و مدلول جدی الزاماً یکسان نیستند: "قد يُستعمل اللفظ في معنى، ولكن قد يُراد معنى آخر يُستفاد من القران القطعية"^۳

بر این اساس، سیاق گسترده ابزار اصلی عبور از لایه ظاهری به لایه مقصدی روایت است و بدون آن نمی‌توان مراد جدی معصوم را بازسازی کرد. سیاق، پلی است که مدلول لفظ را در شبکه تشریح معنا می‌کند و به همین دلیل، تأویل در نظریه صدر تنها زمانی مشروع است که با غرض تشریح و ساختار مقصدی دین هماهنگ باشد و بتواند مدلول استعمالی را در چارچوب غایت و هدف کلام معصوم بازسازی کند.

۴-۳. مبنای تنسيق باطنی نصوص

یکی از مبانی مهم در روش تأویلی شهید صدر، اصل تنسيق باطنی نصوص یا شبکه‌سازی میان روایات است. او در المدرسة القرآنية تأکید دارد که نصوص دینی "يُرَجَع بعضها إلى بعض، ولا يمكن تجزئة الموروث الروايي"^۴؛ زیرا معنای نهایی روایت

۱. الحلقه الثالثة، ج ۱، ص ۲۲۸

۲. اقتصادنا، ص ۵۷

۳. الأسس المنطقية للاستقراء، ص ۹۴

۴. المدرسة القرآنية، ص ۹۲

تنها در منظومه‌ای از روایات مرتبط و در کنار نصوص هم‌افق روشن می‌شود. از نگاه صدر، روایت منفرد نمی‌تواند مراد جدی معصوم را به درستی نشان دهد، مگر آنکه در شبکه‌ای از نصوص مشابه و هم‌غرض قرار گیرد. این اصل، تأویل را از برداشت‌های منفرد و سلیقه‌ای دور کرده و آن را در چارچوب یک نظام دلالتی منسجم قرار می‌دهد. بنابراین تنسیق باطنی نصوص، پل ارتباطی میان ظاهرهای پراکنده و مقصد واحد شریعت است.

۳-۵. مبنای مقاصد شریعت

مقاصد شریعت در اندیشه شهید صدر معیار نهایی برای تشخیص مراد جدی و عبور از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی هستند. او تصریح می‌کند که معنای ظاهری همیشه مراد نهایی متکلم نیست و گاه قرائن قطعی، عقل یا هدف تشریح معنای دیگری را اقتضا می‌کند. صدر در الحلقه الثالثة می‌نویسد: "قد یكون مدلول اللفظ استعمالياً شيئاً، ولكن مدلوله الجدی شيئاً آخر یحدده العقل أو الغرض التشریحی".^۱ بر این اساس، اگر ظهور لفظی با عدالت الهی، کرامت انسان، حکمت تشریح یا جهت‌گیری تربیتی دین‌سازگار باشد، ظهور از حجیت می‌افتد و تأویل ضرورت می‌یابد. او در همین زمینه تأکید می‌کند که "لا یمکن قبول مدلول نصّ یخالف البرهان، فإن العقل یقدم فی مواطن التعارض"^۲، و این جمله نشان می‌دهد که عقل قطعی و اهداف کلان شریعت، معیارهای اصلی در بازسازی مدلول نهایی حدیث هستند. بدین ترتیب، تأویل در نظریه صدر نه یک فرایند ذوقی، بلکه فعالیت غایت‌محور است که تنها زمانی مشروعیت دارد که با روح تشریح و مقاصد دین‌سازگار باشد و مراد واقعی معصوم را آشکار سازد.

۳-۲. شواهد و نمونه‌های کاربردی تأویل در خوانش شهید صدر از روایات

نمونه اول: تبیین لطیف روایت "لا جَبْرَ وَلَا تَقْوِیَصَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ" در منظومه تأویلی شهید صدر

از جمله روایاتی که ظرفیت بالایی برای نشان‌دادن کاربست مبانی تأویل در اندیشه شهید محمدباقر صدر دارد، حدیث معروف امام صادق (ع) است که می‌فرماید: "لا جَبْرَ وَلَا تَقْوِیَصَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ"^۳. این روایت در نگاه نخست، جمله‌ای کوتاه و

۱. الحلقه الثالثة، ج ۱، ص ۲۳۰

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۹

۳. الکافی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۰

۴. التوحید، ۱۴۱۰، ص ۳۶۲

روشن به نظر می‌رسد؛ اما شهید صدر با تکیه بر اصول دلالتی، عقل قطعی و شبکه نصوص، نشان می‌دهد که ظاهر روایت تنها لایه نخست معناست و بدون بازسازی عقلانی، فهم آن یا به جبر اشعری می‌انجامد یا به تفویض معتزلی.

صدر در تحلیل این روایت، نخست بر تثبیت مدلول استعمالی تأکید می‌کند و تصریح می‌نماید که هر ظهور لفظی تا زمانی حجت است که معارض قطعی نداشته باشد: "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية على خلافه".^۱ بر این اساس، معنای ابتدایی روایت - یعنی نفی جبر و تفویض - هنوز مراد نهایی نیست، بلکه نیازمند سنجش با عقل قطعی، سیاق آیات و دیگر روایات است.

وی سپس به اصل عقلانی علیت انسانی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که هر فهمی از روایت که به نفی اراده فاعلی انسان بینجامد، با حکم قطعی عقل ناسازگار است و در نتیجه، ظهور ابتدایی در این موارد صلاحیت خود را برای حمل بر مراد جدی از دست می‌دهد.^۲ بنابراین، مرحله تأویل زمانی آغاز می‌شود که پژوهشگر جایگاه ظهور را تثبیت کرده و سپس با قرینه قطعی نشان دهد که معنای اولیه نمی‌تواند مقصود معصوم باشد.

صدر در المدرسة القرآنیة، سیاق قرآن را مهم‌ترین قرینه برای بازسازی معنای مقصودی این روایت می‌داند. او یادآور می‌شود که آیات قرآن از یک سو فاعلیت حقیقی خداوند را در نظام علی جهان تثبیت می‌کنند - "وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ" و از سوی دیگر، اراده و اختیار انسان را مفروض می‌گیرند - "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ".^۳ وی تأکید می‌کند که این دو دسته آیات تنها با تأویل روشمند روایت "امر بین الامرین" قابل جمع است و بدون تحلیل مقصدی، یا باید به جبر گرایید یا به تفویض.^۴

پس از این مرحله، صدر برای استخراج مدلول جدی روایت، از اصل تنسیق باطنی نصوص، بهره می‌برد و نشان می‌دهد که روایات متعددی در باب اراده، قضا و قدر، در منظومه واحدی فهم می‌شوند. وی معتقد است حدیث "لا جبر ولا تفویض" در امتداد همان نظام معنایی قرار دارد که در روایات مربوط به طولیت علل نیز مشاهده می‌شود. او با تحلیل شبکه‌ای نشان می‌دهد که مدلول جدی روایت، اثبات "نظام طولی علیت" است؛ بدین معنا که خداوند علت العلل است و اراده انسان علت در

^۱. دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۳

^۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۳

^۳. سوره انفال، آیه ۱۷

^۴. سوره رعد، آیه ۱۱

^۵. المدرسة القرآنیة، ۱۹۷۱م، ص ۸۸-۹۲

طول اراده الهی و نه در عرض آن. این تحلیل نه تنها ظاهر روایت را نفی نمی‌کند، بلکه معنای عمیق‌تری را که مقصد شارع بوده روشن می‌سازد.

نتیجه آنکه از نگاه صدر، "امر بین الامرین" نه حالت سوم بین جبر و تفویض، بلکه بیانی روایی از یک حقیقت فلسفی - کلامی است: جمع میان علیت الهی و فاعلیت انسانی در ساختار طولی. این تأویل نه عدول از ظاهر، بلکه بازسازی عقلانی مدلول جدی است. روایت مزبور نمونه‌ای روشن از به‌کارگیری هم‌زمان اصول عقلانی، سیاق قرآنی و شبکه روایت برای گذر از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی است؛ فرآیندی که صدر آن را هسته مرکزی تأویل می‌داند.

نمونه دوم: تبیین تأویلی روایت "قَلْبُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ" بر اساس مبانی شهید صدر

از جمله روایاتی که ظرفیت بالایی برای نشان دادن نقش عقل قطعی و تنسیق نصوص در فرایند تأویل دارد روایت مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: "قَلْبُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ"^{۳۲}. ظاهر ابتدایی روایت در نگاه نخست تصویری جسمانی از ذات الهی ارائه می‌دهد که با اصل تنزیه و ادله قطعی عقل ناسازگار است. از همین رو بسیاری از محدثان قدیم آن را در ردیف روایات متشابه قرار داده یا به مجاز و تشبیه حمل کرده اند. اما شهید محمدباقر صدر با تکیه بر اصول دلالتی، عقل قطعی و شبکه نصوص دینی تبیینی متفاوت و روشمند عرضه می‌کند که دقیقاً همان فرایند انتقال از مدلول استعمالی به مدلول جدی است.

صدر نخستین گام را تثبیت مدلول استعمالی می‌داند و بر اصل مشهور "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية على خلافه" تاکید می‌کند.^۴ از نگاه او پیش از هرگونه تأویل باید فهمید که لفظ اصبع، در عرف عرب چه معنایی دارد و مدلول عرفی آن چیست. این مرحله همان سطح تفسیر است، اما صدر بلافاصله توضیح می‌دهد که هیچ ظهوری که با دلیل قطعی عقلی یعنی اصل تنزیه ذات الهی از جسمیت در تعارض باشد صلاحیت حمل بر مراد حقیقی را ندارد. بنابراین عقل قطعی نخستین قرینه‌ای است که ظهور ابتدایی را ساقط کرده و زمینه ورود به مرحله تأویل را فراهم می‌کند.^۵

۱. الأسس المنطقية للاستقراء، ۱۹۷۰م، ص ۲۴۴-۲۴۶

۲. الصحيح، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۰۴۵

۳. الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲۱

۴. دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ۱۳۴۰ش، ج ۱، ص ۲۲۹ تا ۲۳۳

۵. همان، ص ۲۳۰ تا ۲۳۱

در گام بعدی صدر برای بازسازی معنای جدی روایت سیاق قرآن و سنت قطعی را به عنوان دایره گسترده تری از قرائن به کار می‌گیرد. او با استناد به آیاتی مانند "لیس کمثله شیء"^۱ تأکید می‌کند که متن وحی هیچ امکان منطقی برای نسبت دادن اعضا و جوارح به خداوند باقی نمی‌گذارد. بنابراین اصبع در این روایت نمی‌تواند بر معنای جسمانی باقی بماند. در این مرحله صدر از اصل تنسیق باطنی نصوص بهره می‌گیرد و روایات متعدد درباره حالات قلب و قبض و بسط ایمان را در شبکه واحدی استقرار می‌دهد. او نشان می‌دهد که موضوع روایت نه جسمانیت خدا بلکه به سرشت متغیر قلب و وابستگی آن به هدایت الهی مربوط است. این تحلیل در المدرسة القرآنیة نیز دیده می‌شود.^۲

پس از تحلیل عقلانی و سیاقی صدر وارد مرحله تأویل مقصدی می‌شود. به نظر او اصبع در این روایت تعبیر کنایی از شدت تدبیر و سرعت دگرگونی قلب است؛ یعنی قلب مؤمن در معرض الهامات و آزمون‌ها و قبض و بسط‌های پی‌در پی قرار دارد و این فرآیند با تعبیر ادبی "بین اصبعین" نشان داده شده است. این تبیین نه مجازگویی است و نه تأویل سلیقه‌ای بلکه بر اساس قرائن قطعی عقلی و نقلی بازسازی شده و خود مدلول جدی روایت محسوب می‌شود.^۳

صدر این تحلیل را در پرتو اصل مقاصد شریعت توضیح می‌دهد و یادآور می‌شود که هدف روایت بیان وابستگی قلب مؤمن به هدایت الهی و ضرورت مراقبت مستمر ایمانی است، نه ارائه تصویری جسمانی از خدا. بنابراین تأویل در اینجا نه نفی ظاهر، بلکه کشف غرض تربیتی و مقصدی حدیث است.

در نتیجه روایت «قلب المؤمن بین اصبعین» نمونه‌ای روشن از جایگاهی است که در آن مدلول استعمالی به دلیل تعارض با دلیل قطعی کنار می‌رود و پژوهشگر با تکیه بر عقل، سیاق و شبکه نصوص معنای مقصدی را استخراج می‌کند. این روش همان هسته مرکزی تأویل در نظریه صدر است، یعنی انتقال روشمند از ظاهر لفظ به حقیقت مراد بدون افتادن در ورطه تشبیه یا تأویل ذوقی.

۲. مبانی نقلی در فرایند انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی در نظریه شهید صدر

در این بخش، زیرساخت‌های نقلی‌ای تبیین می‌شود که نقش قطعی در گذار از مدلول استعمالی به مدلول مقصدی دارند.

۱. سوره شوری، آیه ۱۱

۲. سوره اخلاص، آیه ۲

۳. المدرسة القرآنیة، ۱۹۷۱م، ص ۸۸ تا ۹۲

۴. الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۹۷۰م، ص ۲۴۶

۱-۲. انسجام قرآن و سنت در نظام تشریح

در نظریه شهید صدر، مبانی نقلی اساساً به معنای پذیرش یک نظام تشریح منسجم است که در آن قرآن و سنت دو ضلع یک شبکه واحد دلالتی اند. صدر در المدرسة القرآنیة توضیح می‌دهد که هیچ نصی به صورت منفرد قابل فهم نیست و روایت تنها در پیوند با مجموعه نصوص هم‌افق معنا می‌یابد.^۱ از نگاه او سنت معصومان امتداد تبیینی قرآن و بخشی از هندسه تشریح است و میان این دو نه تضاد، بلکه هم‌پوشانی ساختاری وجود دارد. این انسجام سبب می‌شود که معنا در روایت نه در سطح لفظ، بلکه در امتداد نظام تشریح شکل گیرد و همین امر زمینه را برای انتقال طبیعی از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی فراهم می‌سازد. نقطه قوت نگاه صدر در اینجا است که چندلایگی معنا را نه به باطن‌گرایی عرفانی، بلکه به موقعیت روایت در شبکه تشریح نسبت می‌دهد و با این کار از تفسیرهای ذوقی فاصله می‌گیرد.

۲-۲. دشواری فهم حدیث از منظر شبکه‌گرایی صدری

صدر دشواری فهم روایات را ناشی از چندلایگی درونی معرفت دینی نمی‌داند، بلکه ریشه آن را در درهم‌تنیدگی غرض تشریحی، سیاق صدور، و ارتباط روایت با نصوص دیگر می‌بیند. او تصریح دارد که مدلول استعمالی و مدلول جدی الزاماً منطبق نیستند و تنها قرائن قطعی می‌توانند مفسر را از معنای نخست به معنای مقصدی هدایت کنند.^۲ بنابراین صعوبت حدیث از نگاه صدر، ناشی از پیچیدگی شبکه تشریح است، نه وجود بطون عرفانی یا اسرار باطنی. نقد اساسی او بر رویکردهای باطن‌گرایانه نیز همین است که این روش‌ها لایه دوم معنا را بدون دلیل اصولی و نقلی معتبر از ظاهر جدا می‌کنند؛ در حالی که صدر صراحتاً تأکید می‌کند که تعیین مدلول جدی تنها با ارزیابی غرض تشریحی و سازگاری روایت با ساختار کلان دین ممکن است.

۳-۲. پیوند ظهور ابتدایی و ظهور نهایی

صدر در الحلقه الثالثة بیان می‌کند که ظهور لفظی تا زمانی حجت است که قرینه قطعی بر خلاف آن نباشد.^۳ این گزاره نشان می‌دهد که انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی یک فرایند اصولی است و نه امری ذوقی یا پیشینی. صدر با این تعبیر راه هرگونه تفسیر بی‌ضابطه را می‌بندد و نشان می‌دهد که تأویل در نظریه او تنها زمانی رخ می‌دهد که عقل قطعی، شبکه روایات، یا غرض تشریحی ظهور را از کار بیندازند. به بیان دیگر، تأویل در نگاه صدر یک امکان دائمی نیست، بلکه مرحله‌ای استثنایی

۱. ، المدرسة القرآنیة، ص ۸۸

۲. الأسس المنطقية للاستقراء، ص ۹۴

۳. الحلقه الثالثة، ج ۱، ص ۲۳۰

است که پس از طی شدن همه مسیرهای اثبات حجیت ظهور رخ می‌دهد. نقطه قوت این رویکرد آن است که دقت اصولی را مبنای فهم حدیث قرار می‌دهد و از هرگونه پرش معنایی جلوگیری می‌کند؛ اما نقطه نقد آن اینکه صدر کمتر به موارد عملی تحلیل ظهور پرداخته و در برخی موارد توضیح نمی‌دهد که دایرة قرائن قطعی دقیقاً چگونه تعیین می‌شود.

۴-۲. جایگاه روایت در منظومه نصوص و نقش آن در تثبیت معنای نهایی

در نظریه صدر روایت یک واحد مستقل زبانی نیست، بلکه جزئی از مجموعه نصوص هم‌موضوع است. او در المدرسة القرآنية توضیح می‌دهد که نصوص باید در کنار هم فهم شوند و تجزیه میراث روایی موجب گسست دلالت می‌شود.^۱ بر اساس این دیدگاه، روایت تنها زمانی مراد جدی را آشکار می‌کند که در کنار روایات هم‌غرض قرار گیرد. نقطه قوت این مبنای ارائه یک نظریه شبکه‌ای در فهم حدیث است که امکان رفع تعارض‌ها و تفسیرهای گسسته را فراهم می‌کند. اما نقدی که می‌توان مطرح کرد آن است که صدر در عمل کمتر نمونه‌های گسترده برای کار بست این روش در روایات ارائه داده و همین امر موجب شده است که بازسازی دقیق روش او نیازمند استخراج پراکنده از آثار اصولی و تفسیری اش باشد. با این حال، مبنای یادشده ستون اصلی انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی در دستگاه صدر است، زیرا مدلول مقصدی تنها در چارچوب شبکه نصوص تثبیت می‌شود، نه در انزوای لفظ یا روایت منفرد.

۶-۳. الگوی عملی شهید صدر در کار بست تأویل

الگوی عملی شهید صدر در انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی در حدیث ۵ مرحله می‌باشد که به شرح ذیل هست

۱. تثبیت مدلول استعمالی

فرایند فهم حدیث نزد شهید صدر همواره از تثبیت مدلول استعمالی آغاز می‌شود. او هیچ‌گاه کار را با تأویل یا عبور از ظاهر شروع نمی‌کند و بر این نکته پای می‌فشارد که ظهور، حجت اولیه است و تا زمانی که دلیل قطعی بر خلاف آن اقامه نشده، مفسر حق عدول از ظاهر را ندارد. صدر به صراحت می‌نویسد: "الظهور حجة ما لم تقم قرينة قطعية على خلافه"^۲. بدین معنا، مرحله نخست فرایند، تثبیت دلالت لفظ در چارچوب قواعد محاوره و سنجش آن در سطح استعمالی است. این مرحله نقطه صفر فرایند فهم روایت است و مانع می‌شود که مفسر دچار تأویل پیشگی یا ذوق‌گرایی شود.

۲. سنجش کارآمدی ظهور در هندسه تشریح

^۱. المدرسة القرآنية، ص ۹۲

^۲. الحلقة الثالثة، ج ۱، ص ۲۳۰

پس از آنکه مدلول استعمالی تثبیت شد، صدر ظاهر روایت را در چارچوب «طرح کلان تشریح» ارزیابی می‌کند. در این مرحله، ظاهر روایت به‌طور منفرد تحلیل نمی‌شود، بلکه در نسبت با غرض تشریحی، حکمت حکم، و جایگاه آن در نقشه عمومی شریعت سنجیده می‌شود. صدر در اقتصادنا می‌نویسد: "غرض المتکلم التشریحی يحکم علی الدلالة الظاهرة عند التعارض".^۱ معنای این اصل آن است که کارآمدی ظاهر در ساختار تشریح شرط استمرار آن است؛ اگر ظاهر، با غرض شارع سازگار باشد، حفظ می‌شود و اگر با روح تشریح هماهنگ نباشد، نیازمند بازنگری است. این مرحله، نه تأویل است و نه کنارزدن ظاهر؛ بلکه ارزیابی عقلانی و تشریحی ظهور به‌منزله یک دلالت مقدماتی است.

۳. ادغام روایت در شبکه نصوص هم‌افق

اگر ظاهر روایت در ارزیابی تشریحی ناکارآمد باشد، صدر آن را در میان «شبکه نصوص هم‌موضوع» قرار می‌دهد. این شبکه‌سازی بر این استوار است که هیچ حدیثی به‌صورت منفرد معنا نمی‌شود و فهم آن تنها در نسبت با نصوصی از همان باب و مضمون امکان‌پذیر است. صدر در المدرسة القرآنية می‌گوید: "لا يمكن فهم النص إلا من خلال شبكة النصوص".^۲ در این مرحله، روایت از وضعیت تک‌افتاده خارج می‌شود و در دستگاه روایی و معنایی بزرگ‌تری قرار می‌گیرد. تنسيق میان نصوص، تعارض‌های احتمالی را رفع و معنای مستقر و هماهنگ با مجموعه سنت را تقویت می‌کند. این مرحله هنوز تأویل نیست؛ بلکه سامان‌دهی روایت در منظومه نصوص برای آماده‌سازی انتقال به مدلول مقصدی است.

۴. استخراج مدلول مقصدی با تحلیل سیاق تشریحی

پس از آنکه روایت در شبکه نصوص قرار گرفت، صدر با تحلیل «سیاق تشریحی» به بازسازی لایه مقصدی معنا می‌پردازد. سیاق در نظر او فقط شرایط نحوی یا واژگانی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عناصر معرفتی و تشریحی مانند شأن صدور، نوع مخاطب، مقتضای حال، هدف حکم، و بافت معرفتی جامعه است. او تأکید می‌کند: "النص الديني ليس مجرد استعمال لغوي، بل يحمل شبكة من الدلالات ترتبط بالسياق التشریحی و غرض المتکلم".^۳ در این مرحله، مدلول استعمالی در پرتو سیاق گسترده بازخوانی می‌شود و معنایی که با هدف تشریح، شرایط صدور و نوع خطاب سازگارتر است، به‌عنوان مدلول مقصدی آشکار می‌گردد. بدین ترتیب، تحلیل سیاق حلقه واسط میان ظاهر و حقیقت مراد معصوم است.

۵. تعیین مدلول نهایی بر اساس عقل قطعی و مقاصد شریعت

۱. اقتصادنا، ص ۵۷

۲. المدرسة القرآنية، ص ۸۸

۳. الحلقة الثالثة، ج ۱، ص ۲۲۸

آخرین مرحله در الگوی عملی صدر، تعیین مدلول نهایی روایت است. اگر حتی پس از شبکه‌سازی نصوص و تحلیل سیاق، ظاهر روایت همچنان با عدالت، حکمت تشریح یا برهان قطعی ناسازگار باشد، صدر مدلول جدی را با رجوع به عقل قطعی و غرض تشریحی بازسازی می‌کند. او می‌نویسد: "قد یكون مدلول اللفظ استعمالياً شيئاً، ولكن مدلوله الجدی شيئاً آخر یحدده العقل أو الغرض التشریحی"^۱. همچنین تصریح دارد: "لا یمکن قبول مدلول نصّ یخالف البرهان، فإن العقل یقدم فی مواطن التعارض"^۲. این مرحله، نقطه تحقق تأویل مشروع است؛ نه به‌عنوان یک شیوه عمومی، بلکه به‌عنوان آخرین مرحله پس از عبور از چهار گام پیشین. بدین‌سان، تأویل در نظریه صدر یک فعالیت هدفمند و غایت‌محور است که معنا را تنها در صورت هماهنگی با مقاصد شریعت معتبر می‌داند.

نتیجه‌گیری

تحلیل مبانی دلالتی و معرفتی شهید صدر نشان می‌دهد که تأویل در دستگاه او روشی علمی و ضابطه‌مند برای انتقال از مدلول استعمالی به مدلول جدی است. صدر تأکید دارد که ظاهر لفظ تا زمانی حجت است که با عقل قطعی، قرآن یا مقاصد شریعت ناسازگار نباشد؛ اما هر جا ظهور سقوط کند، مفسر موظف است با بهره‌گیری از سیاق گسترده و شبکه نصوص، معنای مقصدی را بازسازی کند. این نگاه، چندلایگی معنا را نه پدیده‌ای عرفانی، بلکه لازمه ساختار تشریحی دین می‌داند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که اصولی مانند عقل قطعی، تنسیق باطنی نصوص، سیاق تشریحی و مبنای مقصدگرایی، ستون‌های تأویل در نظریه صدر را می‌سازند. نمونه‌های کاربردی نیز نشان دادند که صدر تأویل را تنها در صورت سقوط ظهور به‌کار می‌گیرد و معنای نهایی را با هماهنگی میان عقل و نقل استخراج می‌کند.

در نتیجه، تأویل در اندیشه صدر نه کنار گذاشتن ظاهر و نه تفسیر به رأی است، بلکه بخشی ضروری از فرآیند اجتهاد و شرط دستیابی به مراد واقعی معصوم است. این الگو راهی میان ظاهرگرایی و ذوق‌گرایی می‌گشاید و چارچوبی عقلانی برای فهم روایات ارائه می‌دهد؛ چارچوبی که می‌تواند مبنای توسعه پژوهش‌های فقه‌الحدیثی در آینده قرار گیرد.

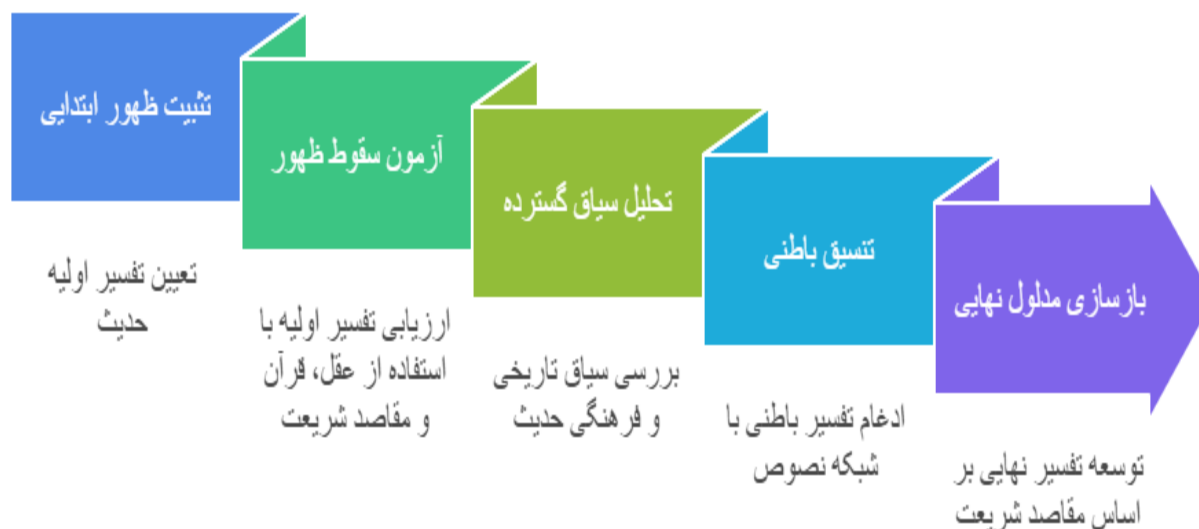
^۱. همان، ص ۲۳۰

^۲. همان، ص ۲۲۹

الگوی عملی شهید صدر در انتقال از ظهور ابتدایی به ظهور نهایی در حدیث

نسخه
پیش
از انتشار

فرایند عملی شهیدصدر در تاویل حدیث



Made with Napkin

این الگو نشان می‌دهد که تاویل نزد صدر نه خروج از ظاهر، بلکه عبور روشمند از «مدلول استعمالی» به «مدلول جدی» است.

١. الأسس المنطقية للاستقراء، صدر، محمدباقر، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٩٠ق / ١٩٧٠م.
٢. الاستنطاق الثانوي للنصوص عند الشهيد الصدر وأثره في التأويل، خياط، حسن، بيروت، مجلة الاجتهاد والتجديد، ش ٦٨، ٢٠٢٣م / ١٤٤٥ق.
٣. اقتصادنا، صدر، محمدباقر، قم، مؤسسه دار الكتاب الإسلامي، ١٤٠٠ق / ١٩٦١م.
٤. الأسفار العقلية الأربعة (الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة)، صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، تهران، بنياد حكمت اسلامي صدر، ج ٣، ١٣٨٢ش.
٥. الجديد في علمي الدراية والرجال عند الشهيد الصدر، العميدي، ثامر هاشم حبيب، ترجمه: عليرضا كاوند، دوفصلنامه حديث انديشه، ش ١، بهار و تابستان ١٣٨٥ش.
٦. بحار الأنوار، مجلسي، محمدباقر، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٧. بصائر الدرجات، صفار قمي، محمد بن حسن، قم، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
٨. تأويل در نظريه فقه الحديثي آيت الله جوادى آملی، نوراني، محسن؛ ناجي صدره، طاهره، فصلنامه مطالعات فقه الحديث، ش ٢، ١٤٠٣ش.
٩. تسنيم (تفسير قرآن كريم)، جوادى آملی، عبدالله، قم، مركز نشر إسرائ، متعددالأجزاء، از ١٤٣١ق.
١٠. التوحيد، صدوق، محمد بن علي، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٠ق.
١١. حجيت خبر واحد از منظر آخوند خراساني و شهيد صدر، اسدي مقدم، ليلى، پايان نامه سطح سه، قم، جامعة المصطفى العالمية، ١٤٠١ش.
١٢. دروس في علم الأصول (الحلقة الثالثة)، صدر، محمدباقر، قم، مركز الأديان و الدراسات / دار المعارف الإسلامية، ج ٣-١، ١٣٤٠ش.
١٣. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
١٤. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، محمدحسين، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٧ق.
١٥. المدرسة القرآنية، صدر، محمدباقر، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٩٧١م.
١٦. تقارير درس خارج اصول الشهيد الصدر (ج ٥: دلالات الألفاظ والتأويل)، حكيم، سيد منذر، قم، دار الصدر، ١٤٠٣ق.
١٧. شرح دعای ابوحمزه ثمالی، جوادى آملی، عبدالله، قم، انتشارات إسرائ، ١٣٨٩ش.
١٨. فرائد الأصول، انصاري، مرتضى بن محمد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ج ١-٢، ١٤١٥ق.
١٩. فلسفتنا، صدر، محمدباقر، بيروت، دار التعارف، ١٩٦١م.

۲۰. قراءة في قضية التأويل عند الشهيد الصدر، عباس، مرتضى، بغداد، مجلة كلية الجامعة الإسلامية، ج ۱، ع ۲۶، ۲۰۱۴م.
۲۱. مبانی دلالی حدیث در بحوث فی علم الأصول شهید صدر، رضوی، سید علی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۲ش.
۲۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۳. مصباح الأصول، خوبی، ابوالقاسم، قم، مؤسسه احیاء آثار آیت الله خوبی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۲۴. منطقة الفراغ وجواز التأويل في النصوص الحديثية من منظر الشهيد الصدر، کرامتی نیا، علی، فصلنامه فقه اهل البيت (ع)، ش ۷۲، زمستان ۱۴۰۱ش.
۲۵. منطقة الفراغ صدر ووطن معرفت؛ پاسخ به شبهات مستشرقان، محمدی فر، علیرضا، تهران، خبرگزاری ایکن، ۱۳۹۵ش.
۲۶. میزان الحکمة، ری شهری، محمد، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۰ق.
۲۷. منازل السائرين إلى الله (أدب فنای مقربان)، جوادی آملی، عبدالله، قم، انتشارات إسرائ، ۱۳۸۹ش.
۲۸. نقش تأویل فی استنباط الأحكام الحديثية في مكتب الشهيد الصدر، سروش محلاتی، محمد، فصلنامه پژوهش های اعتقادی کلامی، ش ۴۲، ۱۴۰۲ش.
۲۹. نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۳۰. نظریه روح معنا در تفسیر قرآن، سجیع پور، محمد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
۳۱. وسائل الشیعة، حر عاملی، محمد بن حسن، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. شهید صدر و نظریه تفسیر متن، واعظی، احمد، قم، وبگاه پژوهشگاه شهید صدر، بی تا.
۳۳. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۳۴. عیون اخبار الرضا، صدوق، محمد بن علی، قم، جماعة المدرسين، متعدد الأجزاء.